

موج سرعت باز خواهد گشت!

پیام آذر مدرسی، دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی)



ها و .. به گل نشستن کشتی کل نظام است. گواه استیصال نظام در مقابل حق طلبی طبقه کارگری است که امروز به صدای اعتراض جامعه هشتاد میلیونی نسبت به فقر و فساد و اختناق مثنی انگل حاکم در ایران، تبدیل شده است. ص ۴

مهندسی شوهای وزارت اطلاعات در مورد "شهادت های که علیه خود و دیگران" روی تخت شکنجه و در حبس از فعالین سیاسی، نمایندگان و سخنگویان مبارزات کارگری و حامیان آنها، سرهم بندی شده است، نه تنها نفرت و انزجار از سرتاپای نظام را عمیق و عمیق تر کرده است، که به مقابله ای وسیع در سطح جامعه دامن زده است. دست بردن کل نظام به خزانه تولیدات مشابه ۱۰ و ۲۰ سال

حکمتیست

۲۴۳

۲۸ ژانویه ۲۰۱۹ - ۸ بهمن ۱۳۹۷
دوشنبه ها منتشر میشود

پوست اندازی جنبش ساختار شکنی

امان کفا

حدود دو سال از برگزاری رفراندوم در بریتانیا، که به برگزیت معروف شد، می گذرد. در طی همین مدت کوتاه، با وجود تمام کشمکش های موجود در کابینه و هیئت حاکمه در بریتانیا، و همچنین رقابت ها و تناقضات میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، نهایتاً از طرف دولت بریتانیا و اتحادیه اروپا طرحی به تصویب رسید. این طرح، اما در پارلمان بریتانیا با اکثریت بی سابقه ای، شکست خورد. شکستی که اجرای پروژه برگزیت را به بن بست کشانده و به یک مشکل اساسی استراتژیک هم برای دولت بریتانیا و هم برای کل اتحادیه اروپا بدل شده است. مشکلی که چه با عقب افتادن و یا عدم انجام برگزیت، و چه اجرای آن، کل دمکراسی پارلمانی را با نتیجه این رفراندوم، زیر سوال برده است. امروز، بعد از دو سال، پوچی ادعاهای سردمداران و مبلغان اصلی برگزیت آشکار شده است. مبلغینی که با دامن زدن به ناسیونالیسم و عرق ملی، امید "بهبود اوضاع مردم" را به "رهایی از بند اتحادیه اروپا" گره زده بودند. تعدادی از این "سرلشگران" از صحنه سیاست در بریتانیا خارج شدند و آنهایی که باقی ماندند نیز برای این اوضاع راه حلی ندارند. این پروسه به هر شکلی به توافق بین دولت های بریتانیا و اتحادیه اروپا بیانجامد، اما نه این توافق و نه هیچ نیرویی نمی تواند تناقض و شکافی که میان حکومت کنندگان و پارلمان نشینان با مردم این کشور سرباز کرده، و به وضوح در مقابل جامعه قرار گرفته است، را پنهان کند. ... صفحه ۳

ونزوئلا، جنگ قدرت! و حلقه گمشده

ثریا شهابی



جامعه در حاله ای از ابهام فرورفت. اگر قرار بود جهان، و امروز ونزوئلا، را از نگاه و دریچه پروپاگاندا مهندسی شده دستگاههای تبلیغاتی قدرت های اقتصادی و نظامی جهان، منافع این قطب ها، و صف بندی های محلی و منطقه ای پشت سر هریک از این قدرت ها توصیف کرد، تصویر عوامفریبانه و سادلوحانه ای از رویدادهای مهم در ونزوئلا می توان گرفت. ... صفحه ۲

روز ۲۳ ژانویه، رئیس پارلمان منحل شده ونزوئلا، "گوایدو"، در هیئت "رهبر اپوزیسیون" خود را رئیس جمهور دولت موقت این کشور اعلام و دولت حاکم مادورو را نامشروع خواند. دولت آمریکا بی درنگ دولت گوایدو را به "رسمیت" شناخت و دولت مادورو را "نامشروع" و بدنال آن چهار دولت اروپایی، آلمان، بریتانیا، فرانسه و اسپانیا، به مادورو مهلتی هشت روزه برای

آزادی برابری حکومت کارگری

ونزوئلا و جنگ...

تصویر سادلوحانه "انتخاب" تاریخی مردم و جامعه ونزوئلا بین دو آینده از پیش ترسیم شده، یا حرکت به سوی "لبه پرتگاه" سقوط اقتصادی و فروپاشی اجتماعی، یا روی آوری به سوی قبله "آزادی و دموکراسی"، به رهبری یکی از متعفن ترین پرسوناژهای تاریخ معاصر بورژوازی جهانی، دونالد ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا، قرار میگیرد! تصویری که چیز زیادی در مورد واقعیات بحران در ونزوئلا نمی گوید. به نقل از این منابع بخوانید که گفته میشود که: جنگ قدرت در ونزوئلا، آغاز فروپاشی حکومت مادورو" جنگ قدرت در ونزوئلا، میان رئیس جمهوری این کشور و رئیس پارلمان، شدت گرفته است. مشاور امنیت ملی ترامپ تاکید کرده است که آمریکای بر آن است تا آیندهای درخشان برای کشور ونزوئلا به ارمغان آورد. روسیه در مورد دخالت نظامی در ونزوئلا هشدار داده است! در حالیکه اعلام حمایتها از خوان گوایدو به عنوان رئیسجمهور ونزوئلا ادامه دارد، دولت روسیه مادورو را رئیس جمهور قانونی این کشور میدانند. دبیرکل سازمان ملل نسبت به اوجگیری بحران در این

کشور هشدار داده است. شکاف میان سران ارتش ونزوئلا که امروز حامی ریس جمهور اند و تصمیم قطعی آنها در سیر رویدادها، در سرنوشت ونزوئلا تعیین کننده است! دو راهی یا رضایت به وضع موجود و تن دادن به "فروپاشی اقتصادی و اجتماعی" یا حرکت به سوی "آرمان" مستاصلانه هرگونه "تغییر" و "تغییری که ترامپ با نمایش قدرت تحریم اقتصادی و ایجاد فضای میلیتاریستی بر آن نورافکن انداخته است، فریبکارانه ترین دو راهی است که وعده میدهند. فشار "تسلیم" شدن به "انتخاب" در این "دوراهی" و شرکت در یکی از این سناریوها، چنان بر اذهان جامعه سنگینی میکند، که فی الحال بخش مهمی از آن را با خود همراه کرده است. فضایی مهندسی شده تا حلقه گمشده در بحران امروز ونزوئلا، و راه برون رفت از آن، از انظار پنهان بماند. تا محکومین به بی ارادگی، بی اختیاری، بی قدرتی و استیصال، و حرکت با موجی که نه خودبخودی است و نه بیانگر آمال و آرزوهای محرومین جامعه، رضایت دهند! اعتراض مردم ونزوئلا به فقر و تورم و گرانی و فلاکت، و بار کمر شکن بحران اقتصادی، یک

واقعیت است. اما این واقعیت جایی در این تقابل، مکانی بر سر این دوراهی و جنگ قدرت در بالا، که فی الحال قطب بندی های جهانی، از روسیه و اروپا و آمریکا تا ایران و ترکیه حول آن شکل گرفته است، ندارد. بی تردید بحران اقتصادی، تورم عنان گسیخته، فقر و فلاکت و تعرض به حداقل هایی از تامین اجتماعی که سنتا در ونزوئلا جاری بود، فقدان افق گشایش اقتصادی و .. موجب تسریع باز شدن سر جدال قدرت در بالا، است و تاثیرات خود را داشته است. اما این فاکتورها نیست که امروز به سرعت ونزوئلا را به چنین بحران سرنوشت سازی کشانده است. تقابل پایین با بالا، فشار اعتراض پائین و محکومین به حاکمین، هرچند کاتالیزور این رویدادها بوده است، اما عامل آن نیست. عامل آن، احساس بی قدرتی است که مانع شکل دادن به مبارزه متشکل و تعرضی پایین برای مطالبات اش است. نه دولت حاکم سوسیالیستی است و نه دولت موقت نماینده دموکراتیسم و منافع مردم است. جنبش اعتراض به فقر و فلاکت، خواهان تغییر برای رفاه و آزادی و امنیت است! نه جایگزینی این مهره با آن مهره! نه انتخاب بین این

شکل از تباهی یا آن آن شکل! حال یکی کمتر و یکی بیشتر! این انتخاب هیچ جامعه و هیچ مردمی نیست و نمی تواند باشد! جنگ مردم نیست! جنگ مردم برای رفاه و زندگی انسانی جایی در جدال رئیس پارلمان با رئیس جمهور سرکار ندارد. به این تقابل باید پشت کرد! نباید در این جدال شرکت کرد. عدم شرکت در این جدال همانقدر هم سویی با قدرت حاکم است که عدم شرکت در پروژه های رژیم چینی تاریخی ناتو و انقلابات نارنجی مخرب تاریخی قدرت های حاکم! قبول نکردن رئیس جمهور خودگماره، یک قدم در مقابله با سناریوهای مهندسی شده و از بالا است. بعلاوه یک رکن مقابله با به میدان آوردن دخالت ارتش و ایجاد فضای میلیتاریستی است. نباید فریب پروپاگاندهای دنباله روانه را خورد و مرعوب قدرت های جهانی و نسخه های "نجات بخش" شان شد که از خاورمیانه تا یوگسلاوی را باطلاق تمرین این نسخه ها کرده اند. رفاه و آزادی و امنیت مردم و شهروندان در ونزوئلا از مسیر این منجلاب نمی گذرد. تجربه دخالت های "بشردوستانه" و "صدور دموکراسی" و صندوق و ... از سوریه تا

عراق تا لیبی در مقابل چشم همگان است. در قدم اول عدم مشروعیت رهبری اپوزیسیون، خود خوانده، باید اعلام شود! خواست های شهروندان، مطالبه رفاه و آزادی های سیاسی و فعالیت متشکل و مسئولیت دولت در تامین زندگی مردم، پرچمی است که در این لجنزار تحکرات ترسناک میلیتاریستی و تحریم اقتصادی و .. باید برافراشته شود. حلقه گمشده آن چیزی است که مردم را به اعتراض کشانده است. آن حلقه، نه جایگزینی این مقام با آن مقام، که حمله به تامین اجتماعی و فقر و گرانی است! این حلقه مردم را به اعتراض و موجب شکاف در بالا و بهربرداری قطب های جهانی شده است. در جامعه ای که بر آن سایه حمله نظامی، جنگ داخلی و هراس از کشتار و ... سنگینی میکند و با خطر از هم پاشیدن شیرازه اش روبرو است، صحبت از جدال برای تامین رفاه و آزادی، ممکن نیست. مقابله با عواقب بحران اقتصادی و تامین معیشت محرومین و طبقه کارگر، تامین رفاه و آزادی و عدالت اجتماعی، کار جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است، که اولین قدم آن عقب زدن اپوزیسیون دست ساز، است.

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!



ناسیونالیست، تلاش میکنند تحت نام "احترام به رای مردم" مانع این آبروریزی دمکراسی پارلمانی شوند. این تابلو، اما هر روز رنگ باخته تر می شود. یکبار، رای اکثریت بیان واضح ابراز وجود این جنبش بود، امروز، رفراندومی دیگر و رای علیه برگزیت، نه نشانه شکست این جنبش، بلکه بیان قدرت آن در زدودن ناسیونالیسم افراطی بر پیکره این جنبش است. رفراندومی دیگر، امروز بیان ابراز وجود همین جنبش و قدرت آن در بی اعتباری کل این دمکراسی نخ نما شده پارلمانی است. سماجت تریزا می، و همچنین دستپاچگی جرمی کوربین و تلاششان برای رسیدن به یک مصوبه قانونی برای اجرای شکلی از برگزیت وصله پینه شده و بی یال و دم، تنها برای اعاده حیثیت نهاد پارلمان است و بس. امروز، چه پیشبرد برگزیت، و چه قبول عدم اجرای آن، به هر حال نمی تواند بر این سخره گرفتن سیاستمداران پارلمان نشین توسط جنبش ساختار شکنی، پرده ساتری بیاندازد. امروز این پولاریزه شدن در جامعه بریتانیا به حدی است که حتی ملکه بریتانیا، این عامل ثبات کل سیستم، را مجبور ساخته تا برای جلوگیری از گسترش این افتضاح، از طرفین بخواهد تا انعطاف بخرج دهند و بالاخره به این بالماسکه، پایان دهند. امروز بیش از هر دوره ای، توهم و نگاه ها به "بالا"، برای ارائه راه حلی مناسب، بی اعتبار شده است و جای خالی قطب قوی کمونیستی در جامعه بریتانیا، بیش از همیشه احساس می شود تا در این فضا، هم سرنوشتی طبقه کارگر این کشور را با دیگر کارگران اروپا نشان دهد و به نیروی قابل اتکایی برای عقب راندن و تحمیل دستاوردهای تثبیت شده ای در مقابل کل بورژوازی اتحادیه اروپا، ممکن سازد.

دادن برای برگزیت را بمشابه انتخاب آگاهانه مردم در مورد سیاست "مهاجرت" جا می زند، روز به روز بر بی اعتبار تر میشوند. در سطح جامعه بی اعتمادی به تمام سیاستمداران و احزاب اصلی روز به روز بیشتر میشود. شعله های دیگر همین جنبش را امروز در فرانسه، بصورتی رادیکال، در اعتراض جلیقه زردها، در اعتراضاتی که در اسپانیا و اسکاندينای در جریان است، می توان دید.

امروز همین جنبش، مدال "ناتوانی" عمومی و "بی پاسخی" به معضلات اساسی پیش روی جامعه را بر گردن دولت های بورژوازی انداخته است. امروز همه می دانند که ماکرون به همین اعتراض عمومی در فرانسه بی پاسخ شده است، تریزا می در بریتانیا نمی تواند مهمترین طرح دولت خودش را به پیش ببرد، سیاست های ترامپ در آمریکا، امروز بمراتب رنگ باخته تر است و حتی قادر به مصالحه با کنگره دمکرات ها نیست، در ایتالیا دولت عملا در جا می زند، و ... ناسیونالیسم راست که پرچم ساختار شکنی را بدست گرفته بود امروز با بحرانهای حکومتی روبرو است. این بی پاسخی اجتماعی، در متن تفرقه در سیاست های محلی و بین المللی قطب های امپریالیستی، بمراتب وخیم تر از شرایطی است که یک قرن پیش به جنگ جهانی منجر شد. در این شرایط است که سرمایه در اروپا بر شدت نیاز به اتحادیه اروپا، بر مقابله با برگزیت، و رابطه نزدیکتری بین دولت بریتانیا و اتحادیه اروپا، پافشاری می کند، همانطور که فشار به ترامپ، برای "قبول" اتیکت های متداول بین دول و قطب های جهانی، بمراتب

در چنین شرایطی است که جنبش ساختار شکنی، پوسته نا متناجس راست افراطی خود را پاره می کند. این جنبش است که سو استفاده راست ناسیونالیست از نارضایتی خود را به چالش می طلبد، و خواهان برگزاری رفراندوم دیگری است تا نتیجه رفراندوم برگزیت را به چالش بطلبد. سیاستمداران در پارلمان بریتانیا، از تریزا می تا جرمی کوربین و کل راست افراطی و

به اتحادیه اروپا و حق رفت و آمد آزاد، محور تبلیغاتی ناسیونالیسم و راست افراطی در رابطه با برگزیت شد.

همان زمانی که رفراندوم برگزیت قرار بود انجام گیرد، ما اعلام داشتیم که این دوره، دوره متفاوتی است. دوره قبول نکردن ریاضت اقتصادی از طرف طبقه کارگر و اکثریت مردم، دوره تقابل با احزاب و دولت های حاکمی که سمبل این ریاضت اقتصادی اند، دوره عروج جنبش ساختار شکنانه است. جنبشی که بر متن عدم حضور یک نیروی چپ و کمونیستی دستمایه قدرتگیری نیروهای راست و ناسیونالیست در اروپا و بطور ویژه در بریتانیا شد. ناسیونالیسمی که کارگر لهستانی و فرانسوی و یونانی و انگلیسی را در مقابل هم قرار داد. تبلیغات قدیمی کارگر خارجی شغل و امکانات اجتماعی من را ربوده دوباره بر سر زبانها انداخته شد.

رشد جو راسیستی در بریتانیا، فرانسه، و غیره، بخشی از دامن زن به همین جو بوده و هست. این پروژه در بریتانیا، با برگزیت رقم زده شد، و در آمریکا با راندن شخصیت خارج از دایره "سیاستمداران"، چون ماکرون! فراتر از این، همان موقع گفتیم که این ناسیونالیسم افراطی و راست عمر کوتاهی دارد و قادر به پاسخگویی به مشکلات اساسی و اجتماعی و سیاسی و این ساختار شکنی بنیادی نیست. گفتیم این روند به سرعت به عکس خود تبدیل خواهد شد و به جنبش ساختار شکنی، روحی تازه خواهد داد. دوره بی اعتباری جریانات راست، و دوره فروریختن توهم به آنان و به کل سیاستمداران و دمکراسی پارلمانی، همانطور که گفته بودیم شروع شد. در بریتانیا، شخصیت های اصلی برگزیت در احزاب پارلمانی، که بر متن نارضایتی توده ای از وضعیت با دروغ و دامن زدن به جو راسیستی و ناسیونالیسم و ضد خارجی، به چهره های "معتبری" در سیاست تبدیل شده، و به سطح وزرای کابینه ارتقا داده شدند؛ در کشوری که چپ ترین رهبر حزب لیبر، برای دفاع از دمکراسی پارلمانی و اعتبار آن، فریب دادن و گروگان گیری خواست ها واقعی مردم را در رای

در کشورهایی مانند آلمان، بریتانیا، سوئد و ... را سازمان داده و قوانین جدید کار در اروپا را نه بر اساس تعمیم آخرین دستاوردهای کارگر آلمان، فرانسه و ... بلکه استانداردهای نازل تری را به کارگران تحمیل کند. قراردادهای کوتاه مدت، گسترش کار در بازار سیاه، کار روزانه ۹ صبح تا ۵ عصر، دسترسی به بسیاری از امکانات رایگان اجتماعی و غیره که به یمن مبارزات کارگران در اروپای غربی تثبیت شده بود، در اروپای امروز از زنجیره استانداردهای عمومی، خارج شده است. تقریباً نیمی از کارگران ماهر کشور چک به خارج از این کشور رفته و آنان که قادر به مهاجرت نبوده اند، همین امروز درگیر مبارزه علیه قوانین جدید اضافه کاری اجباری در این کشور هستند.

این حمله به معیشت و بازپس گیری دستاوردهای کارگران که در دهه های قبل به بورژوازی تحمیل کرده بودند، یکی از عوامل مهم در بوجود آوردن تفرقه در صفوف طبقه کارگر بود. امری که خود، در غیبت نیروی مقتدر کمونیستی و کارگری که با از بین رفتن مرزها، نزدیکی و اتحاد کل کارگران در سطح اروپا، رفع موانع تقابل مستقیم کارگر و سرمایه، کل ناسیونالیسم و سرمایه های امپریالیستی را تضعیف کند، در عوض به پایه و جایگاهی برای رشد راسیسم و راست افراطی و ناسیونالیسم دو آتشه در کل اروپا تبدیل شد. نتیجه ای که، طبق معمول، نیروی شمشیر از رو بسته فاشیسم و "صد خودی" را در کل اروپا دامن بزند.

بدون شک، تشکیل اتحادیه اروپا، نیازمند یک بوروکراسی و ساختمان اداری عریض و طویلی است که موازین فراقشوری و اروپایی را تعیین تکلیف و اجرای آنها تضمین کند. مسلماً مخارج این دستگاه اداری گسترده بر گرده طبقه کارگر و مردم در کشورهای اروپایی است. این دستگاه اتحادیه اروپاست که وظیفه رفع موانع مرزهای کشوری بر گردش سرمایه در سطح اروپا و همچنین رفع موانع حرکت نیروی کار در سطح اروپای واحد را نیز به عهده دارد. همین دو فاکتور، پرداخت سهمیه

پوست اندازی ...

هیچ نیرویی نمیتواند اوضاع را به موقعیت سابق باز برگرداند.

در کمپ سرمایه، تشکیل اتحادیه اروپا نتیجه پروسه ای به قدمت چندین دهه است. ایده نزدیکی کشورهای اروپایی، از همان ابتدا، امکانی بود برای تسهیل حرکت و گردش سرمایه کنترل های عظیم و شرکت های موجود در اروپا، در سطح یک بازار وسیع تر، بازار اروپا! "اروپای واحد" بر مبنای نیاز این سرمایه ها، برای بالا بردن توان رقابتی خود و کاهش موانع گردش سرمایه در بازار اروپا، در مقابل قطب های دیگر سرمایه های امپریالیستی، شکل گرفت. این پروژه، بخصوص پس از فروپاشی دیوار برلین، از شکل های جنینی خود خارج شد تا به شکل اتحادیه اروپای امروز رسید.

"اتحادیه اروپا" به مرور زمان به کلید حل مشکلات بورژوازی در کشورهای اصلی در اروپا تبدیل شد. اتحادیه اروپا امکانی برای حل یا تخفیف نزاع های موجود میان دول اروپایی، که قدرت این کمپ را در رقابت های بین المللی کاهش می داد، بود. پروسه شکل گیری اروپای واحد بود که توانست همزمان پاسخی برای معضلاتی چون اتحاد آلمان غربی و شرقی، نزاع های مرزی جبرالطرق (میان بریتانیا و اسپانیا)، معضلات مرز موجود بین ایرلند شمالی و ایرلند، حل مشکل جنگ داخلی در ایرلند شمالی، و یا حل اتحاد های کوچکتر نظیر جمع کشورهای بنلوکس در اروپای بزرگ تر، و حتی افزودن کشورهای اروپای شرقی سابق به عضویت در این کلوب، باشد و هم سویی را برای بورژوازی اروپا و دولت هایشان به همراه آورد.

با الحاق کشورهای اروپای شرقی به اتحادیه اروپا و حرکت و مهاجرت نیروی کار از این کشورها، حضور کارگر ماهر از چک، لهستان و غیره، در بازار کار و آمادگی به کار در بسیاری از صنایع تولیدی و کشاورزی، ساختمان سازی، راه و ترابری و سرویس های عمومی و ... به بورژوازی اروپا امکان داد تا به پنهان استانداردهای کردن سطح دستمزدها و موازین و قوانین کار ترمزی وسیع را به طبقه کارگر

مرکب بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

شریعت

حزب حکمتیست (خبرنامه)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistKhatRasmi](https://t.me/HekmatistKhatRasmi)

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

حکمتیست را توزیع و پخش کنید!

سایت آرشیو مجموعه آثار

منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net/>

شما، خدشه ای وارد کند! باید پاسخ "شهادت علیه خود و دیگران" زیر شکنجه، را با شهادت های واقعی بر سرشان خراب کرد!

خیزش دیمه اعلام ضدیت میلیونها انسان با حاکمیت سیاه شکنجه و اعدام و سرکوب بود. این جنبش عظیم و توده ای با پروژه ای سوخته "اعترافات" و کشف "توطئه" و ... عقب نخواهد رفت. همانطور که خیزش مردم در سال ۵۷ با نمایش دادگاههای رژیم سلطنت و "خرابکار" نامیدن نسلی از انقلابیون محبوب مردم، عقب ننشست.

این موج برخواید گشت و اینبار عظیمتر، قویتر، بینادی تر و خانمان براندازتر از دیروز و امروز بساط این جانیان را برای همیشه جمع خواهد کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)، در کنار همه کسانی که از چپ یا راست، با هر گرایش سیاسی، مذهبی، قومی و ملی و ... هدف این سناریو سازی ها و این جنگ روانی قرار گرفته اند، است و در خط مقدم این مبارزه برای آزادی، برابری، امنیت و رفاه همگان در کنار همه آزادیخواهان و کمونیستها خود را برای جدال نهایی آماده میکند.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

آنرا با "شکنجه، مستند دیگر اثر ندارد!" جواب دادند. مقام معظم پاسخ لجنزار نفرت انگیز "توایت" و "تواب سازی" به شیوه روزهای طلایی خمینی، را از مردم ایران دریافت کرد و جای سیلی سرخ آن بر صورت نامبارک شان پیدا است.

مردم! کارگران!

دانشجویان! زنان و مردان

آزادبخواه!

شکنجه، پاپوش و پرونده و سناریو سازی علیه کسانی که برای آزادی و رفاه مبارزه میکنند، همه سرمایه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، بعنوان یک حکومت فاشیست اسلامی، برای بقا نظام اش است! این سرمایه امروز نه تنها برایشان ارزشی تولید نمی کند، که ورشکستگی سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی شان را عمیق و عمیق تر میکند.

جهان به چشم خود می بیند که هر فحاشی و بی احترامی و تعرضی به جسم و روان، اسرایتان در زندانها، چگونه از طرف جامعه با موجی از نفرت از زندانبانان و شکنجه گران، و حمایت از آنها پاسخ میگیرد!

نباید گذاشت جنگ روانی که براه انداخته اند! جنگی که نه نقشه پیشروی که نقشه فرصت خریدن برای حاکمیت است، بر جسم و روان عزیزترین مبارزین

موج بسرعت ...

دست بردن در کیسه اعترافات زیر شکنجه اسرای دهه های گذشته برای تخریب شخصیت فعالین امروز و پاپوشدوژی و پرونده سازی علیه آنان، تنها و تنها به امید عقب راندن صف میلیونی محکومین، و خریدن وقت برای حاکمیت جهت کمر راست کردن است.

این تولیدات، هرچند فشار روانی و جسمی خردکننده ای بر شانه های فعالینی که مورد هدف قرار گرفتند، گذاشت، اما قادر نشد و قادر نخواهد بود جنبش عدالتخواهانه و آزادیخواهانه ای را که این فعالین به خاطر آن دستگیر شدند و در زندان زیر شکنجه قرار گرفتند، به تسلیم بکشاند و آن را بشکند.

این موج به سرعت باز میگردد! جامعه نشان داد که پرونده سازی های مهوع و جنایی و مسخره وزارت اطلاعات، نه تنها کمترین خدشه ای بر احترام و عزت فعالین مورد هدف قرار گرفته نگذاشته است، که به عکس خود تبدیل شده است. مستند سازیها و مستاصلانه وصل کردن فعالین سیاسی هر روز به یکی از جریانات سیاسی و سرنگونی طلب، پرونده سازیهای شناخته شده "رابطه با خارج"، "قریب خورده" و "پشیمان" و نه فقط مایه هراس کسی نشده که مردم جواب